

فقه و قراءات قرآنی

امیر سلمانی رحیمی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان

تاریخ دریافت: ۸۸۳/۹ - تاریخ پذیرش: ۸۸۵/۱۵

چکیده



خدمت فقیهان و اصولیان به دانش نحو که حاصل تأملاتی در ظاهر قرآن بوده بر کسی پوشیده نیست، اما احساس کم توجهی آنان - در دوره‌هایی - به ظاهر قرآن، از جمله با توجیه قراءات گوناگون با به کارگیری ابزارهایی چون تمسک به قاعده استصحاب، موجب نابخورداری دانش نحو از تکامل مورد انتظار شده است. این منبأله نگارنده را واداشت تا با طرح مباحثی، همت عالمان دین را برای پژوهشی بیشتر و ژرف‌تر در ظاهر قرآن و علوم قرآن برانگیزد.

کلید واژه‌ها: قراءات قرآنی، فقه، اصول فقه، استصحاب، حجیت ظاهر قرآن.

خدایشان برای آن آفریده رهنمون گشته، برای همه شئون زندگی مسلمانان در رسیدن به قرب الهی، برنامه‌ای را تعریف کنند و با تعیین عنوان‌های معروف پنج‌گانه^۱ برای این برنامه‌ها، رفتار و گفتار آنان را شکل دهند.

۱. واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح.

قرآن برترین و والاترین جایگاه را در فقه دارد و فقه از نظر عمومیت فایده و رواج در میان همه علوم اسلامی، از موقعیتی بی‌بدیل برخوردار است. فقیهان در ادامه راه متکلمان و مروجان باور اسلامی، با بذل تلاشی مؤثر، وافر، صادقانه و بی‌اخلاصی مثال‌زدنی کوشیده‌اند جامعه اسلامی را به آنچه

نیز نمی‌توان از خدمتی چشمگیر و ستودنی که فقیهان و به‌طور خاص، اصولیان^۱ به علم ادبی، به‌ویژه نحو^۲ داشته‌اند چشم پوشید. شگفت آن‌که برخی متنبیان به حوزه‌های علمیه، جایگاه صرف و نحو و دیگر علوم ادبی را به مقدمات^۳ و بلکه پیش از آن محدود ساخته، برای فراگیری دانش دین، اهتمامی فراتر به این حوزه معرفتی روا نمی‌بینید، در حالی که اصل پیدایی دانش‌های گوناگون ادب عربی، به پژوهش‌های قرآنی بازگشته، تا سیرابی از این آبشخور حاصل نیاید، نمی‌توان به درکی تمام از معرفت قرآن از جمله فقه دست یازید.

۱. بنگرید به: مصطفی جمال الدین، *البحث النحوی عند الأصولیین*، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۲ق.
 ۲. به عنوان نمونه، زمخشری در *المفصل فی صنعة الإعراب* (ص ۱۹) بر آن است که نحو را دامنه‌ای فراخ است و استثنا، معرفه و نکره، شناخت انواع «ال»، دانستن معنی و کارکرد حروف همچون واو و فاء و من، و حذف و اضممار، و احضار و تکرار و ... همه از نحوند.
 در نگاهی دیگر، نحو به سه گونه: نحو دلالت، نحو اعراب و نحو اسلوب تقسیم می‌شود.
 بنگرید به: *البحث النحوی عند الأصولیین*، ص ۱۲.
 ۳. از این گروه و در میان متقدمان می‌توان از غزالی نام برد که فراگیری نحو را دومین مقدمه‌ای می‌داند که مجتهد ناگزیر از آن است.
 المستصفی، ج ۲، ص ۳۵۲.

از جرمی نقل است که گفته: من سی سال است که از کتاب سیویه برای مردم فتوا می‌دهم.^۴
 راستی چگونه ممکن است بی اطلاع از محبت فاخر و بنیادین الفاظ در اصول، با مبادی فقه آشنا شد، یا با جایگزینی کدام دانش به جای علم لغت یا نحو و بلاغت و مانند آن، مفسری می‌تواند به تفسیر بپردازد. بنابراین برای هر آن که اهتمامی به قرآن کریم دارد، شایسته می‌نماید با این تلاش‌ها آشنا شده، از آن بهره‌ها برد تا به نیکی دریابد:

اولاً پیوند ژرف فقیهان با قرآن کریم از آن رو بوده که در نگاه آنان این کتاب آسمانی با اهمیت‌ترین منبع برای شناخت حلال و حرام در شریعت اسلامی و اصلی‌ترین معیار، حتی در قیاس با احادیث و روایاتی است که از پیامبر ﷺ و دیگر معصومان علیهم السلام به ایشان رسیده است.

ثانیاً نحو در معنای عام آن، کارآمدترین ابزار برای فهم قرآن است و راهیابی به لب و حقیقت نهاده و مکنون در آن جز با شناخت الفاظ و گذری آگاهانه از آن میسر نشود و فقه یکی از بی‌شمار دانش‌های آن بوده که عمل به آن، انسان را به هدف آفرینش

۴. ابن حزم، *الإحکام فی اصول الأحکام*، ج ۲، ص ۶۹۳.

نزدیک می‌کند.

اختصاص دارد.

از همین رو، فقیهان را از کسانی می‌دانیم که برای پرده برداشتن از حقایق قرآن کوشش‌ها کرده‌اند و آگاهی از آنچه فقیهان در عرصه قرآن گفته‌اند، دانشی است که ما را در همه عرصه‌های قرآن یاری می‌رساند؛ چه آن دسته از گفته‌های آنان که با متن یا نص قرآن در پیوند است نظیر دیدگاهشان درباره قراءات و اعراب، و چه آنچه به گونه‌ای با بطون و حقایق قرآن مربوط می‌شود.

با این تمهید، اگر گفته‌های فقیهان و اصولیان را درباره قراءات بررسییم، بیشتر و بلکه همه آنان را با اهمیتی نه چندان شایان به موضوع می‌یابیم؛ البته به‌جز در موضوع خواندن قرآن در نماز؛ که آنان را دیدگاه‌هایی در آن است. و در جز آن، بسیاری از اصولیان و شماری از مفسران از جمله زمخشری^۱ برآنند که در اهتمام به اختلاف روایات (قراءات) به‌ویژه در آنچه به گونه‌ای با آیات احکام شرعی به عنوان موضوع مطالعات و پژوهش‌های آنان در پیوند است، فایده‌ای نیست.

منظور از آیات احکام شرعی همانی است که به فقه مصطلح نظیر نماز و حج

۱. محمود بن عمر الزمخشری، الکشاف، بیروت، دارالفکر، در تفسیر آیه ۱۳۷ سوره انعام.

به باور آنان، آنچه در قرآن کریم آمده، مجمل و نیازمند تفصیل است و این تفصیل همانی است که در سخنان پیامبر ﷺ و امامان معصومین در تفسیر آیات به ما رسیده است. بنابراین، روایات جنبه‌های گوناگون و در بیشتر اوقات، جنبه‌های جزئی حکمی شرعی را بررسی کرده و منجالی برای بحث و گفت‌وگو درباره قرائت یا قرائت‌هایی از آیه نگذاشته است.

افزون بر این، آنان را قاعده‌هایی دیگر است که در خروج از تنگنای لفظ یاریشان می‌رساند؛ نظیر قاعده استصحاب^۲.

به عنوان نمونه، هنگامی که با دو قرائت در آیه ﴿فَاعْتَرِلُوا الْبَسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾^۳، رویه‌رو شده که یکی با تخفیف «ها» (﴿يَطْهُرْنَ﴾) و آن دیگر با تشدید آن (﴿يَطْهُرْنَ / يَطْهُرْنَ﴾) است به استصحاب، حکم به حرمت، پیش از غسل کردن می‌کنند؛ زیرا تواتر تخفیف را ثابت نشده می‌دانند.

۲. استصحاب نزد اصولیان، همراه کردن حال با گذشته است، به این گونه که به صرف نبود دلیلی زایل‌کننده، بر حال، همان حکمی رود که برگزیده (مانند آن در پیشتر) رفته است. (کشاف اصطلاحات الفنون).

۳. بقره/۲۲۲.

البته شماری نیز مباشرت با حائض را پیش از غسل و پس از پاک شدن روا شمرده، دلیل خود را عموم آیه «فأتوا حرثکم آنی شتم»^۱ می دانند.

با تأکید بر این نکته که هر دو گروه تنها هنگامی می توانند به استصحاب به عنوان اصلی از اصول شایسته اعتماد تکیه کنند که مسوغ و میین دیگری برای حکم در دست نباشد و به دیگر بیان، تنها با هدف خروج از تنگنای لفظ به سراغ آن نرفته باشند.^۲

نیز از دیگر دلیل هایشان، وجود یک یا چند معارض برای هر قرائتی است، که البته این معارض یا معارضات، چیزی جز قراءات و روایات مختلف نیست؛ چه این که هر قرائتی را دو روایت است که اکنون جای تعرض و اشاره به آن نیست.^۳

۱. بقره/۲۲۳.

۲. ابراهیم دماوندی، رساله فی اصول الفقه، مبحث الظن، ص ۳۲ (نگارنده این کتاب را از مؤلف آن در بیروت گرفته و مطالعه کرده است. شیخ ابراهیم دماوندی در حال حاضر استاد اصول فقه در حوزه علمیه علامه فضل الله در بیروت است.) چنان که این موضوع در دیگر کتاب های اصول، نظیر فرائد الأصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری دست یافتنی است.

۳. به باور مشهور، هفت قرائت برای قرآن کریم مورد اتفاق است که هر یک به یک قاری منسوب است و هر قاری را دو راوی است و از

←

از سویی، قطعی نبودن قراءات و روایات آن، از نظر اسناد و صدور، حجت دیگر آنان برای عدول از قراءات یا کم توجهی به آن و عدم ورود به حوزه کاوش اختلافات اعرابی لغوی آن بوده است. از همین رو، به جای آن، به سراغ روایات مبین احکام شرع و قواعد یاری رسان و مورد اشاره همچون استصحاب می روند.

دلیل دیگر این که قراءات، مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست؛ زیرا روایت بودن آن ها به اثبات نرسیده، این احتمال وجود دارد که همه آن ها اجتهادات قاریان و استنباطات شخصی آنان باشد که خود مانعی برای پذیرفتن آن ها به عنوان قراءتی مسروی از قرآن کریم خواهد بود.^۴

با این سخن چنین می نماید که آنان تبری برای برکندن درخت قراءات از بن سر دوش نهاده که تا آن را به کناری نهند، آرام نگیرند.

→ همین رو، خواندن قرآن به چهارده روایت، رواج یافته است. البته این نظر با همه شهرتش غیر علمی بوده، نگارنده در پایان نامه دکتری خود با عنوان: قراءات قرآنیة فی میزان النقد، به تفصیل درباره آن توضیح داده است.

۴. محمد فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، أبحاث حول إعجاز القرآن و صیانتہ من التحریف و عدم تواتر القراءات و أصول التفسیر، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۲.

به عنوان نمونه، با نظری به آیات نماز، زکات و مانند آن درمی یابیم که اشاره گذرای قرآن به چگونگی ادای آن، ما را ناگزیر از توجه به سخن و رفتار پیامبر ﷺ و خاندان معصومش علیهم السلام نموده، از آنان، همه آنچه را قرآن از آن سکوت کرده، آموخته ایم، چنان که آیه کریمه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۲ نیز همین راه را به ما نموده است.

البته طرح این پرسش در اصول فقه، پرسش های دیگری را هم به وجود آورده که اکنون مجال پرداختن به آنها نیست و پیوند چندانی با محور اصلی این نوشتار ندارد، نظیر این که: «کدام دسته از آیات مجمل بوده، نمی توان ظاهر آنها را حجت دانست؟» یا «فقیه چگونه می تواند در این دو حالت به قرآن استناد کند؟» یا «چه چیز یا چیزهایی می تواند یاریگر فقیه در رسیدن به حکم باشد؟»

اکنون به پرسش اصلی بازمی گردیم: «آیا ظاهر قرآن در استنباط حکم فقهی حجیت دارد؟» به دیگر بیان، «آیا بر فقیه است که در آغاز پژوهش فقهی خود به قرآن رجوع کرده، نظر آن را درباره موضوع بدانند؟» یا

بدین سان می بینیم که چگونه کریمانه از کنار مسئله اختلاف قرائت می گذرند و دو فتوای متفاوت با تکیه بر قاعده استصحاب و روایات و احادیث، و نه اختلاف قرائت که مستند واقعی آن بوده، می دهند.

دیگر زاویه ای که می توان از آن نگاهی به موضع فقیهان و اصولیان نسبت به قرآن کریم افکنده، نقش آن را در موازین فقهی آنان، و به دنبال آن در موضوع اختلاف قراءات دریافت، گفت و گو و مناقشه شان در «حجیت ظواهر آیات قرآن کریم» است؛ در شرح این مطلب باید گفت که این سؤالی است که اصولیان متقدم طرح کرده و همه آنانی که پس از ایشان آمده اند در کتاب هایشان به آن پرداخته اند، و در این خصوص تفاوتی میان اهل سنت یا جماعت و شیعه به عنوان دو مذهب اصولی نیست. سؤال این است: «آیا ظاهر قرآن برای فقیه دارای حجیت است؟» چه این که بسیاری از آیات قرآن کریم با عنایت به آیه: ﴿هُوَ السَّادِي أُنزِلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾^۱ شماری از آیات، متشابه و بسیاری دیگر مجمل بوده، برای روشن نمودن و تفصیل آنها نیازمند دلایلیم.

۱. آل عمران/۷.

۲. نجم/۳ و ۴.

«آیا فقیه می‌تواند با ادعای متشابه بودن شماری از آیات و مجمل بودن شمار دیگر اظهار دارد که نمی‌توان به آن احتجاج کرد؟».

پاسخ روشن است؛ زیرا:

نخست: این که بنای اهل زبان و عرف بر حجیت ظواهر الفاظ و از جمله کتاب عزیز خداست و وجدان حکم بر این دارد که خدای متعال پیامبرش را برانگیخته و قرآن کریم را به زبان قوم او بر او نازل کرده است؛ کتابی که دربردارنده امرها و نهی‌های او و بیانگر نشانه‌های یگانگی‌اش و داستان‌هایی از گذشتگان و وعد و وعید و خبرهایی از آینده است، و این همه برای فهمیدن و پند گرفتن بوده و معما و چیستان نیست. این حقیقت به ضرورت عقلی دانسته می‌شود و بازگشت آن به دو چیز است:

۱- شارع مقدس را در رساندن مراد خویش، راهی نو و بی‌سابقه نیست، بلکه راه او همان راه اهل زبان و گفت‌وگوست و او با گزینش یک تن (پیامبر) و به کارگیری زبان، پیام خویش را با وحی، به مردم می‌رساند.

۲- شیوه و سنت جاری در میان اهل خرد، پیروی از همان چیزی است که از ظاهر سخن (پیام)، دریافت می‌شود.

دوم: اجماع قولی و عملی؛ چه این که

مراجعه به قرآن کریم برای دستیابی به احکام و دیگر آموزه‌های دین حنیف، سنت و مورد عمل صحابه، تابعان و عالمان مسلمان اعم از متقدم و متأخر بوده، هم ایشان با استدلال به ظواهر آیات، مخاطب خود را به کتابی که ربیبی در آن نیست، خوانده‌اند.

سوم: این که معصومان علیهم‌السلام به تقریر، صحابه را در استدلال به ظاهر آیات مورد تأیید قرار داده و آنان را از این گونه دفاع باز نداشته‌اند.

چهارم: احادیث و روایات بسیاری به نحو قولی، فعلی و تقریری، این حقیقت را نمایانده‌اند که یکی از آن‌ها حدیث ثقلین است که در آن قرآن کریم و عترت پاک با هم و جدا ناشدنی از یکدیگر یاد شده و بر تمسک به هر دو تأکید گردیده است.

نکته مانده این که، شرط قبول عمل به کتاب (قرآن)، فهم مراد از ظاهر آن است و آن به سان حقیقتی محض، جز از راه چنگ زدن به دامان ولایت اهل بیت معصوم علیهم‌السلام، دست یافتنی نخواهد بود.

پنجم: آیات بسیاری نشانه حجیت ظواهر این کتاب عزیز است، همچون: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ﴾

الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^۱، که اگر ظاهر قرآن حجت نبود، تویخ آنان به خاطر عدم

تدبر در آن وجهی نداشت.

و نیز آن جا که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ

يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾^۲، چه

این که تمسک بی قید و شرط به قرآن را مورد

ستایش قرار داده است. و نیز آن جا که

می فرماید: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾^۳ یا: ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا

ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۴ و ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ

أَقْوَمُ﴾^۵ و ﴿وَإِنَّكَ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾^۶ و ﴿أَتَأْمُرُونَ

النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾^۷

﴿وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^۸

ششم: این که اصل دین و اثبات آن بسته

به قرآن است و نبوت (پیامبری) با معجزه به

جایگاه ثبوت می رسد؛ و برجسته ترین،

درخشان ترین، استوارترین و جاودانه ترین

معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم است.^۹

یادآور می شود آنچه از دلایل فقیهان و

اصولیان عرضه شد، برای آن بود تا پابندی

آنان به کتاب عزیز و میزان معرفتشان به آن

دانسته شده، تلاش های ستوده شان در

حقیقت جویی و پژوهش دینی شان مورد

تقدیر قرار گیرد و خدای ناکرده، آنچه از

مرور کریمانه شان با استناد به استصحاب و

مانند آن نسبت به قراءات گذشت، طعن و

قدحی بر آنان شمرده نشود.

از سوی کوشیدم تا در کنار بیان این اهتمام

بلیغ، همت طالبان معرفت در حوزه های علمیه

را برانگیخته، آنان را به توجه بیشتر به قرآن

عزیز و فرو رفتن در ژرفاهای آن، به ویژه در

پژوهش های دینی و اجتماعی شان فرا خوانم. با

این امید که باور کنیم هر حقیقت گمشده ای در

این کتاب گرانها جستنی است؛ چنان که این

سفارش و تحریض در جای جای سخنان

رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام

به چشم می آید.

حضرتش می فرماید: برتری قرآن بر دیگر

سخنان چون برتری خدا بر آفریدگانش است.

چنان که فرمود: قرآن آیین خداست، پس تا

آن جا که می توانید آیین او را بیاموزید، بی تردید

تنها قرآن، ریسمان خدا و نور روشنگر و شفای

سودمند است. پس آن را بخوانید که خدای

عزیز و جلیل در برابر خواندن هر حرف آن ده

۱. محمد/۲۴.

۲. اعراف/۱۷۰.

۳. آل عمران / ۱۳۸.

۴. قلم/۵۲.

۵. اسراء/۹.

۶. زخرف/۲۴.

۷. بقره/۴۴.

۸. قمر/۱۷.

۹. محمد الإمامی النجفی الخوانساری، تسدید

القواعد فی حاشیة الفرائد، الناشر: حجة الإسلام

الحاج الشیخ محمد القوانینی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۹۵.

حسنة به شما می دهد.

نیز در نهج البلاغه می خوانیم: «بر شما باد به کتاب خدا که ریسمان استوار است، و نور آشکار است، و درمانی است سئوددهنده، و تشنگی را فرو نشاننده. چنگ درزننده را نگهدارنده، و درآویزنده را نجات بخشنده. نه کجج شود، تا راستش گردانند، و نه به باطل گراید تا آن را برگردانند. کهنه نگردد به روزگار، نه از خواندن و نه از شنیدن بسیار. راست گفت آن که گفت از روی قرآن، و آن که بدان رفتار کرد پیش افتاد - از دیگران»^۱.

در پایان شایسته می بیند در ترغیب همه طلاب و فضیله خوزه های علمیه به بهره مندی بیشتر از قرآن، سنخنی از مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه ای ^{مد ظله العالی} را یادآور شود؛ ایشان در بیانات آغازین یکی از درس های خارج فقه خویش فرموده اند:

«... این انزوای قرآن در حوزه های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ نظری خواهد داد... من یک وقت در سال های

قبل از انقلاب در مشهد، در درس تفسیر، به طلبه ها می گفتم که ما از اول «بدان ایدک الله»، تا وقتی که ورقه اجتهادمان را می گیریم، می توانیم حتی یک بار به قرآن مراجعه نکنیم! یعنی وضع درسی ما این طوری است که اگر طلبه ای از ابتدا حتی یک بار به قرآن مراجعه نکند، می تواند همین رشته ما را تا آخر سپری کند و مجتهد بشود! چرا؟ چون درس ما اصلاً از قرآن عبور نمی کند.

متأسفانه حالا هم که نگاه می کنم، می بینم همین طور است... مثلاً علم قرآن، مسائل مزبوط به قرآن؛ همین چیزهایی که شما می بینید تحت عنوان علوم قرآنی الآن رایج شده و گذشتگان کتاب های زیادی درباره آن ها نوشتند و حالا هم خوشبختانه بعضی ها توجهاتی به آن ها می کنند...»^۲.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، با بهره مندی از ترجمه مرجوم دکتر سید جعفر شهیدی.

۲. در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱. بنگرید به: پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری در شبکه جهانی به نشانی: www.leader.ir.